



مسئد طاهری



# کنیزکان سازمانی

بررسی نقش و کارکرد «هژمونی زن» در سازمان منافقین

اشاره:

در سازمان‌ها و فرقه‌های متعصب و معروف به «Cult» در تمامی دنیا، عنصر زن به عنوان اصلی‌ترین ابزار و عنصر، همیشه مورد بحث بوده است. فرقه‌های «Cult» به عنوان ابزار کار مهم، از زنان و دختران در همه زمینه‌ها بهره‌می‌گیرند، به ویژه آنکه فرمانبرداری و انجام بی‌چون و چرای دستورات توسط زنان، در همه مراحل بهترین عامل بهره‌کشی از زنان و دختران به شمار می‌آید. این عامل در کنار عوامل دیگر چون نفوذپذیری قوی زنان در افراد و گروه‌ها، کسب اطلاعات مهم از طریق روابط عاطفی، احساسی و جنسی و همچنین نداشتن تحلیل‌های قوی از مسایل مبهم و داخل‌شدن احساسات در تصمیم‌گیری‌ها، زنان و دختران را به عنوان طعمه‌ای برای سازمان‌های منافقین با شعار «آزادی و اعطای مسؤولیت و شخصیت به زنان» قرار داده و زشت‌ترین و سیاه‌ترین صحنه‌های شرم‌آور را در تاریخ معاصر، نصیب زنان عضو در گروه‌های سیاسی ضد انقلاب کرده‌است. مقاله ذیل بر آن است تا نگاهی اجمالی را در روند به‌کارگیری دختران و زنان، در تاریخ ۴۰ سال اخیر ایران داشته باشد.

**«رجوی رجوی»**  
**ایران ایران،**  
**مریم مریم،**  
**ایران ایران،**  
**بدو بدو،**  
**آتش آتش»**

این شعار دخترکان جوانی است که با لباس‌های خاکی رنگ و روسری‌های لجنی، کلاشینکف در دست، در دسته‌های کوچک و بزرگ، در میدان کمپ اشرف می‌دوند و هر روز شعارهای سازمانی خود را تکرار می‌کنند، تا روز تحقق آرمان‌های سازمان به فرمان ملکه رویاهای دخترکان منافق، یعنی مریم، فرار برسد. کمپ اشرف با حدود ۳۰ کیلومتر مربع، واقع در چند کیلومتری بغداد در کویری بی‌حاصل واقع شده که بیشتر اعضاء رسمی و فرماندهان آن را زنان تشکیل می‌دهند. دنیایی ساختگی که کارگران زن سازمانی راه زنبوروار در آن جا در تلاطمی سرد و بی‌روح می‌توان دید؛ با یونیفرم‌هایی خاکی و روسری‌های لجنی. در هر سو زنان و دختران مشغول به تمرین

و آموزش و سرویس تانک‌های کاسکاوال برزلی، BMPهای روسی و اسلحه‌های انگلیسی هستند که بیشتر آنها در آخر جنگ ایران و عراق از ایران غنیمت گرفته و توسط صدام در اختیار آنان قرار داده شده است. داستان این جمعیت کوچک از زنان که در کمپ اشرف و ۱۲ پادگان مستقر در عراق زندگی می‌کنند و تنها ارتش دارای فرماندهان عالی رتبه زن در دنیاست، از زمانی آغاز می‌شود که منافقین در دهه ۴۰ پس از تأسیس سازمان خود، بر آن بودند تا از دختران و زنان مبارز، در عملیات‌های خود بهره برند.

در دهه ۷۰ میلادی اهالی خیابان‌های پاریس، نیویورک و لندن دخترانسی را می‌دیدند، که تصاویری از شکنجه‌های شاه را در دست گرفته‌اند. نظیر این دختران در پایان دهه هفتاد میلادی در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ تهران با اسلحه‌های کمتری عملیات‌هایی را انجام می‌دادند، که به «نبرد مسلحانه دلیر زنان» علیه طاغوت معروف شده بود. پس از پیروزی انقلاب این دختران با چهره‌هایی آرایش کرده و ظاهری نامناسب در سر چهار راه‌ها، فروش و توزیع بیانیه‌ها، جزوات و روزنامه‌های سازمان را بر عهده داشتند. دو سال از پیروزی انقلاب گذشته بود که آنان نیروهای

عملیاتی و انتحاری علیه انقلاب شدند و سرانجام به رژیم عراق و فرانسه پناهنده شده و هم اکنون تحت حمایت آمریکا قرار دارند. این داستان کوتاه، در دل خود اگر چه حوادث عجیب و فراوانی دارد - که ذکر آن در این ستون نمی‌گنجد - اما زمانی استعمار و استثمار از دختران، شکل کاملی یافت که سازمان‌های به ظاهر مبارز علیه طاغوت، از مسیر اسلام و آرمان‌های دینی فاصله گرفتند.

کادر رهبری سازمان برای منظورها و اهداف مختلفی، زنان و دختران مجرد را، در تیم‌های دو نفره و سه نفره و بیشتر از آن، در کنار پسران پمپاژ می‌کرد. دختران در این تیم‌ها نقش‌های

عملیات‌های مختلف می‌توانستند، مفید باشند.

در حقیقت منافقین نیازمند آن بودند تا با جذب بیشتر دختران جوان، میلیشیای نظامی خود را تشکیل دهند. میلیشیایی که به گفته رهبران آن در دهه اول انقلاب اگر سازمان می‌خواست، می‌توانست با یک



مریم رجوی از سران گروهک تروریستی منافقین

ابلاغ سازمانی، در یک ساعت ۲۰۰ هزار جوان سمپات را در ایران بسیج کند. میلیشیایی که خود را قهرمان آینده جوانان ایرانی می‌دانست و بر این باور بود که مردم در سال‌های نخست انقلاب از خمینی، و پاسداران، خسته می‌شوند! و جوانان به جایی عکس «آخوند!» عکس «مسعود» را بر دست‌هایی گیرند. سازمان منافقین و کلیه گروه‌های اقماری آن، با به کارگیری دختران، هدف بلند مدت تأثیرگذاری بر زنان مسلمان را دنبال می‌کردند، غافل از آن که عنصر عفاف و حیا همواره مهم‌ترین عامل بقا و سربلندی شخصیت زن مسلمان ایرانی بوده است.

پس از انقلاب‌های ایدئولوژیکی و نهضت‌های اعتقادی درون سازمانی، منافقین در عمل تمام حصارها و دیوارهای ارتباطی دختران و پسران را شکستند. ارتباطات جنسی وحشتناک و اخبار تکان دهنده آن در سال‌های ۵۰ تا ۵۷ مهم‌ترین دستاویزی بود که گروه‌های مبارز مسلمان در تبلیغات علیه سازمان منافقین استفاده می‌کردند. حوادثی که منافقین و هواداران و حامیان آنان چه در زندان و چه در بیرون از زندان برای آن هیچ توجیهی نداشتند.

پس از پیروزی انقلاب، «مسعود رجوی» به عنوان یکی از اعضاء رسمی

● **مجاهدین ظاهر خوبی دارند، اما هر کس در میان آن‌ها زندگی کرده باشد، می‌داند که آن‌ها چقدر فاسد و کثیف هستند.**

گوناگون ایفا می‌کردند: جاسوسی، مراقبت از اعضاء، جذب هواداران و سمپات‌ها با استفاده از روحیات دخترانه، اغفال و انحراف، گفت‌وگوهای سیاسی با جوانان پسر، توزیع بیانیه‌ها، فروش روزنامه‌ها، حمل و نقل سلاح و مواد متفجره و ده‌ها هدف و نقش دیگر که در حین عملیات اقتضا می‌کرد.

این دختران در جذب دختران دیگر به سازمان، از طرق مختلف نیز نقش می‌آفریدند. کشاندن همکلامی‌ها و یا دوستان محله به خانه تیمی و تجاوز اعضاء سازمان و تصویر برداری و عکس برداری از صحنه‌های شرم‌آور، تهدید و در تنگنا قرار دادن دختران بی‌گناه، یکی از راه‌کارهای اصلی سازمان برای جذب دختران جامعه بود که از نظر سازمان منافقین برای

«اسف بازی» می‌دانستند، در ورطهٔ تعفن و لجنزار ابتذال و مسایل جنسی هولناکی افتادند، ورطه‌ای که با گذشت سال‌ها، هر روز به تعفن آن افزوده شد.

این درحالی بود که به کارگیری دختران و زنان تنها در سازمان منافقین و گروه‌های اقماری آن نبود، بلکه گروه‌های دیگری هم‌چون کومله و دموکرات و دیگر گروه‌های محارب و معاند انقلاب، دست کمی از سازمان مجاهدین خلق نداشتند. هنگامی که پاسداران و نیروهای حزب اللهی برای مقابله با بحران منافقین در گنبد، سنندج و یا شهرهای مرزی اعزام می‌شدند، صحنه‌ها و تصاویری که مشاهده می‌شد، عمق فاجعه اخلاقی حاکم در میان گروه‌های ضد انقلاب را آشکار می‌کرد. قرار گرفتن یک دختر و پسر جوان در هر سنگر، آن هم به صورت شبانه روزی، اختلاط سرویس‌های بهداشتی و... آموزش‌های مختلط، استراحت‌های دو نفره دختران و پسران در کیسه خواب‌های مشترک، استفاده از مجلات مبتذل و سکس و ده‌ها صحنه شرم‌آور دیگر حقایقی است که باید آیندگان آن را به خوبی در حافظه تاریخی خود ثبت کنند و فاصله حق و باطل را به خوبی باز شناسند.

«عروسک‌های مؤنث» و «آدمک‌های مذکر» سازمان با فرار «مسعود و مریم» و «ابوالحسن بنی‌صدر» - که با لباس و آرایش زنانه به فرانسه گریخت - از تیرماه ۱۳۶۰ به شکل دیگری به صحنه آمدند و بار دیگر این کنیزکان و غلامان سازمانی، به قلع و قمع و قتل و غارت مردم پرداختند. این در حالی بود که رجوی در مدت زمانی که در فرانسه حضور داشت، با ازدواج سازمانی!! با دختر بنی‌صدر و سپس طلاق دادن او، پس از ورود به عراق، استفاده ابزاری سازمان و خود را از دختران، برای بسیاری آشکار کرد. بن‌بست سیاسی و اعدام سرشاخه‌ها و متوازی شدن رهبران منافق در سال ۶۰، آنان را چون گربه‌های به دام افتاده‌ای، کرده بود که به هر طرف جنگ می‌زدند.

غارت و تخریب مغازه‌ها و اتومبیل‌ها، آتش کشیدن خرمن و باغ کشاورزان، ربودن اطفال و زنان، قطعه قطعه کردن پاسداران، سربریدن مردان ریش‌دار، خالی کردن ناگهانی اسید و صدها پیف‌پاف بر روی بچه مسجدی‌ها، بریدن سر انقلابیون مسلمان با چاقو آن هم در مقابل چشم

کادر رهبری منافقین، عاشق و دلباخته «مریم فجرعضدانلو» شد. این زن که همسر پسرخوانده «مسعود» به شمار می‌آمد، در یک دستور تشکیلاتی و سازمانی، همسر «مسعود» شد. رجوی که برای رسیدن و وصال به معشوقه‌اش، برنامه سیاسی کاملی را ترتیب داده بود، قصد داشت «مریم» را به ملکه انقلابی سازمان! تبدیل کند و از او الگویی برای همه دختران دنیا در نهضت‌های آزادیبخش و مبارزا! بترشد.

رجوی ادعا می‌کرد: «زن باید با مرد مساوی باشد و مریم باید در کنار او رهبریت مساوی داشته باشد. اما کار کردن در کنار او هم بدون ازدواج خلاف قوانین اسلام است» بر همین اساس «هژمونی زن» در دستور کار سازمان منافقین قرار گرفت. این نگرش مبتنی بر آن بود که اگر قوای خفته و استعدادهای سرکوب شده زنان با اعطاء مسئولیت

و آزاد گذاشتن او در اجتماع بیدار و شکوفا شوند، می‌تواند طوفان اجتماعی به راه اندازند! رجوی با این عمل، که آن را «انقلاب فرهنگی» می‌نامید، در حقیقت روحیه حیوانی خود را آشکار ساخت. روحیه‌ای که دوست داشت، زن‌ها در کنارش باشند و بر همین اساس بود که در ساختار فرماندهی، زنان را جایگزین مردان کرد و آن را «انقلابی اصولی» نامید.

در این حادثه شرم‌آور «بریشمچی» - که همسر نخست «مریم» بود - با خوشحالی و رضایت تن به این جدایی و طلاق داد و با بی‌غیرتی تمام در محافل خصوصی

با زدن کف و بشکن اظهار داشت: «زنم و دادم به سازمان، مریم و دادم به مسعود!» این صحنه از تاریخ سازمان منافقین، نشان دهنده اوج سقوط اخلاقی و اعتقادی آنان بود که در آغاز حرکت آنان، از سوی عالمان دین به خوبی پیش‌بینی شده بود.

پس از مناظرات کوبنده شهید مظلوم دکتر بهشتی و آیت الله مصباح و دیگر عالمان دینی با سازمان‌های منافقین و افشای تفکرات التقاطی و منحرفانه، آنان به نبرد مسلحانه جهت براندازی انقلاب روی آوردند. آغاز این روند در حقیقت شروع زندگی مخفی و تیمی، هم چون زندگی سازمانی در دوران طاغوت بود، اما این بار با توجه به اینکه اعضای سازمان هرگونه اعتقادات دینی و پایبندی اخلاقی را «دگماتیسم کور» و



هژمونی زن در سازمان تروریستی مجاهدین، اوایل انقلاب

◎ پس از پیروزی انقلاب با چهره‌هایی آرایش کرده و ظاهری نامناسب در سر چهار راه‌ها، فروش و توزیع بیانیه‌ها، جزوات و روزنامه‌های سازمان بر عهده این دختران بود.

◎ زمانی استعمار و استثمار از دختران، شکل کاملی یافت که سازمان‌های به ظاهر مبارز از مسیر اسلام و آرمان‌های دینی فاصله گرفتند.



کنیزکان عضو سازمان مجاهدین

همسر و فرزندان و بر سر سفره افطار، ذبح پاسداران جوان و مثله کردن آنان در مجلس عروسی رهبران ضدانقلاب، اتو کشیدن بر پشت و صورت جوانان عاشق امام و صدها جنایت و وحشی‌گری، ثمره «مبارزات دیالکتیکی و ماتریالیستی مجاهدان! سیل استالینی» بود که فصد آزاد کردن دختران و پسران انتلکتول! جامعه از قید و بندها را داشتند و می‌خواستند نغمه تحقق پیوند اسلام و مارکسیست را سر بدهند.

«دخترکی خود فروخته با انداختن خود در کنار آیت الله دستغیب عارف و عالم وارسته و امام جمعه شیراز، ضامن نارنجک را کشید و ایشان و خود را قطعه قطعه کرد» این خبر و نظیر آن در صفحه اول روزنامه‌ها و مطبوعات هر روز هفته از سال‌های ۵۹ تا ۶۱ منتشر می‌شد. در این زمان بود که تحمل جامعه به سر آمد و خشم و غضب مردم انقلابی، تمامی عناصر آشکار و پنهان این سازمان‌ها را از کشور بیرون کرد.

پس از خروج سازمان‌های منافق و ضد انقلاب از کشور ایران، آنان به عنوان ستون پنجم رژیم صدام، سازماندهی شدند و تحت آموزش‌های نظامی افسران عراقی قرار گرفتند. در این دوره از تلاش سازمان در عراق نیز، از نقش دختران منافق کاسته نشد. کنیزکان سازمانی و دخترکان خود فروخته‌ای که با مرام مارکسیستی خود قصد آزادی همه زنان دنیا از قید و بندها را داشتند، به عنوان کالاهای جنسی افسران عراقی درآمدند و تن‌فروشی و فاحشگی خود را «مبارزه» می‌نامیدند. تا آنجا که زنان منافق در اعترافات خود با اشاره به فجایع به بار آمده در دوره جنگ با ایران اظهار کردند: «زنان منافق، گوشت لب تور عراقی‌ها بودند.»

شاید منافقین در هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره از حیات «ایدئولوژی مدرنیته» خود - که در عراق می‌گذراندند - دچار مسایلی ضد اخلاقی و دیکتاتوری‌های جنسی نشده بودند. سران سازمان منافقین طی یک دستور العمل خشن، به همه زنان و مردان ازدواج کرده، دستور دادند که باید برای همیشه از همدیگر جدا شوند. منافقین باید از این پس پیمانی جاودانی مبنی بر «طلاق همیشگی» می‌بستند و جوانان هرگز نباید ازدواج کرده و بچه‌دار می‌شدند. دوست داشتن و عاشقی گناه بزرگ و نابخشودنی به شمار می‌آمد و هیچ دو نفری هم نمی‌توانستند، بنشینند و تنهایی صحبت

کنند؛ حتی زوج‌های شرعی؛ به ویژه درباره زندگی گذشته‌شان. سازمان منافقین در حقیقت همه هویت و شخصیت اعضا را در سیطره خود می‌خواست. جاسوسان همه جا بودند و کوچک‌ترین روابط را گزارش می‌کردند. این ایده ملکه چشم سبز سازمان منافقین بود، ملکه شومی که بر این باور بود که «هر رابطه احساسی، باید کشته‌شود تا عملیات‌های سازمان به بهترین شکل و به دور از دخالت هرگونه احساسات، انجام پذیرد.» منافقان خود این دستورالعمل را «منشور خشکانیدن ریشه» نامیدند. در حقیقت اعضا همیشه باید «کانالیزه» می‌شدند و احساسات و عواطف از کانال «مسعود» به آنان منتقل می‌شد. به ویژه آنکه زنان بیش از مردان نیازمند احساسات بودند! کادر رهبری منافقین به زنان و مردان عضو خود گفته بود:

«انقلاب طلاق باید در سازمان انجام می‌گرفت، برای آن که ما در حال جنگیم و سربازان نباید شوهر و یا زن داشته باشند. شما باید هر روزتان را گزارش کنید و به احساسات درونی و رویاهایتان اعتراف کنید. مردان حتی در صورتی که از استشمام عطر یک زن تحریک می‌شوند، باید به مسئول مربوط خود گزارش بدهند! این در حقیقت نوعی شیوه کنترلی برای حذف همه بقایای اندیشه فردی و رسیدن به جمع و کمون /شعار کمونیست‌ها دوری از فردگرایی و ذوب شدن در اجتماع بود/ است!»

در حقیقت

«مریم و مسعود» نیازمند چنین اهرم فشار و کنترلی بر اعضا خود بودند تا از سویی، جلوی جمعیت فراوان به وجود آمده و کودکان ناخواسته روابط نامشروع سازمانی را بگیرند و از سویی همه قوا و احساسات اعضا را در استثمار سازمان قرار دهند.

این بردگی عاطفی و احساسی مقدمه‌ای برای دستورات سازمان بود. هنگامی که مریم رجوی در مقابله با کردهای عراقی به چریک‌های جوان زن سازمان فرمان داد تا «کردها را زیر تانک‌های خود بگیرید!» کاربرد و کارآمدی «انقلاب طلاق» برای رهبران این سازمان آشکار شد.

پس از انقلاب طلاق و جدا افتادن مادران از فرزندان خود، پرورش گاه‌های سازمان از کودکان بی سرپرست نگه داری می‌کنند، کودکانی که حتی مادرانشان - یعنی همان کنیزان اسلحه به دست دیروز سازمان -



کنیزکان عضو سازمان مجاهدین

● قرار گرفتن یک دختر و پسر جوان در هر سنگر، آن هم به صورت شبانه روزی، اختلاط سرویس‌های بهداشتی و...، آموزش‌های مختلف، استراحت‌های دو نفره دختران و پسران در کیسه خواب‌های مشترک، استفاده از مجلات مبتذل و سکس و ده‌ها صحنه شرم‌آور؛ حقایقی است که باید آیندگان آن را به خوبی در حافظه تاریخی خود ثبت کنند.



حضور زنان در فرماندهی سازمان تروریستی مجاهدین

پی برنامه‌هایی هستند تا آبروی از دست رفته سازمان را بازسازی کنند. در راستای بازسازی حیثیتی سازمان نیز زنان و دختران هستند که مورد سوء استفاده سازمان منافقین قرار می‌گیرند آن هم در برنامه‌ای تحت عنوان «اشک تمساح. همسران، فرزندان و مادران منافقین معدوم در سال‌های اخیر

را نمی‌شناسند. تصویر مستکبرانه و سراسر غرور و متفرعن «مسعود و مریم» گول دهشتناکی است که هیچ یک از مادران، حق پرشش از مقام بالاتر خود را ندارد. آنان آموخته‌اند که «هیچ کس نمی‌تواند از رجوی انتقاد کند. همه باید مراحل «خود انتقادی» را بگذرانند و فرد با کوچک‌ترین مقاومت روحی، مجدداً باید تحت آموزش‌های ایدئولوژیکی قرار گیرد» این سیطره خوفناک، از زنان و دختران موجود در سازمان منافقین - که یک سوم جمعیت فعال آن را تشکیل

می‌دهد - نیروهای فرمانبرداری ساخته که هرگونه خواسته سازمان را عملی می‌سازند. اطاعت کورکورانه‌ای که با گذشت ۲ سال از ناپیدی «مسعود رجوی»، هیچ یک از اعضا، اجازه پرسش از وضعیت «مسعود» را از مسؤول مافوق به خود نمی‌دهد.

فرزندان این مادران منافق، در پرورشگاه‌های فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی نگاه داشته می‌شوند. «فرزندان منافق هر روز صبح، از سن یک تا دو سالگی، باید مقابل پرستار «مسعود و مریم» بایستند و به آن‌ها سلام فرستند. دولت‌های اروپایی بارها خواسته‌اند تا این بچه‌های بی‌سرپرست را جذب نظام آموزشی خود کنند، اما سازمان منافقین قبول نمی‌کند. رجوی‌ها بر این باورند که این بچه‌ها به عنوان سرایان نسل آینده

سازمان هستند. آنها می‌خواهند بچه‌ها را شستشوی مغزی دهند و کنترلشان کنند.»

این صحنه‌های شوم ضد اخلاقی و ضد انسانی هر کدام بخش‌هایی از رمان «۱۹۸۴» جورج اورول - که به واکاوی گروه‌ها



اعضا، و طرفداران گروهک تروریستی منافقین در خارج از کشور



همزونی زنان در سازمان منافقین

با سازماندهی بسیار دقیق، در شب جمعه آخر هر سال به تپه‌های مسگرآباد و دیگر قبرستان‌های متروکه، اعزام می‌شوند و بر سر قبری ناشناس یا درختی نورسته، مویه‌کنان! و اشک ریزان، در برابر دوربین رسانه‌های جمعی دنیا، عکس فرزند معدوم خود را نشان می‌دهند و از سازمان‌های حقوق بشر خواستار براندازی حکومت اسلامی می‌شوند. برنامه‌ای تبلیغی که آن‌ها در سال‌های پیش از انقلاب، در شهرهای بزرگ اروپا با استفاده از زنان و دختران به اجرا رسانده‌اند. اما به راستی جنایت‌ها و خروارها خروار صفحات سیاه کارنامه فعالیت سازمان منافقین را چه کسی باید در برابر دید دنیا قرار دهد؟ آیا رسانه‌های دنیا جرات و انصاف انتشار و انعکاس جنایت‌ها، آدم‌کشی‌ها، ستم‌های درون سازمانی و شکنجه‌ها و قتل‌های منافقین را دارند؟

اگر گرایش‌های مبتذل سیاسی در دهه ۷۰ و به ویژه آغاز دهه ۸۰ بررسی شود، کارنامه آنان به خوبی گواه است که چه کسانی به عنوان «حقوق زنان»، «مشارکت مردمی»، «آزادی»، «قانون سالاری» و «توسعه» عرصه را برای احیای مجدد و به کارگیری دوباره شیوه منافقین باز کردند. آنانی که حتی مبارزان کهن‌سال و باسابقه

● رجوی که برنامه سیاسی کاملی را ترتیب داده بود، قصد داشت «مریم» را ملکه انقلابی سازمان! تبدیل کند و الگویی برای همه دختران دنیا در نهضت‌های آزادیبخش و مبارز! بترشد.

● کشاندن همکلاسی و دوست محله‌ای به خانه تیمی و تجاوز اعضا سازمان و تصویر برداری و عکس برداری از صحنه‌های شرم آور، تهدید و در تنگنا قرار دادن دختران بیگناه، یکی از راه‌کارهای اصلی سازمان برای جذب دختران جامعه بود.

و حکومت‌های کمونیستی می‌پردازد - را در ذهن زنده می‌کند. در زمانه‌ای این صحنه‌ها در برابر دید بشریت قرار گرفته که گروه‌های سیاسی با توجیهات گوناگون علمی و فلسفی بوج، کارکرد اخلاق و دین را در جامعه نفی و حضور غیر مقید و به دور از اخلاق زن را در همه صحنه‌ها با شعار «آزادی زن» سر می‌دهند. اگر چه سازمان منافقین در این سالها در کنار همه فجایع و جنایت‌های خود در میان مردم مسلمان ایران هیچ جایگاهی نداشته و ندارد، اما رهبران سازمان در

انقلاب را با عنصر سوء استفاده از دختران و پسران زیبارو و جذب آراء جوانان نوگرا و امروزی فریب دادند و چهره‌های نامناسب از آنان در میان مردم دین باور و انقلابی به جای گذاشتند.

منافقین پس از عملیات «فروغ جاویدان» که در تنگه چهار زبر کرمانشاه به دام و کمین و «مرصاد» جنود الهی افتادند، دوباره در دام و کمینی قرار گرفته‌اند که راه گریزی برای آنان جز امضای بندگی آمریکا و امپریالیسم نیست.

امروزه بیشتر سران عالی رتبه و فرماندهان سازمان منافقین را زنان تشکیل می‌دهند. «همزبونی زن» از نظر آنان یعنی آزادی‌سازی قوا و استعدادها و انرژی‌های درونی زنان، برای براندازی حکومت روحانیت! این فرآیند شوم - که در ۴۰ سال فعالیت سازمان منافقین دختران و زنان و پسران و مردان زیادی را به ورطه نابودی‌های اخلاقی و اعتقادی کشانده است - اکنون به سرانجام رسیده است. سرانجامی تلخ که در واگویی‌های سازمانی، زنان منافق چنین جلوه می‌کند: «مجاهدین ظاهر خوبی دارند، اما هر کس در میان آن‌ها زندگی کرده باشد، می‌داند که آن‌ها چقدر فاسد و کثیف هستند.»

تنها ۴ نفر از آنان دختر بوده‌اند. حال آنکه یک سوم جمعیت سازمان را زنان شکل می‌دهند. شاید بتوان عوامل زیر را به عنوان مهم‌ترین عوامل عدم بازگشت زنان منافق برشمرد:

۱. حرف شنوی و فرمانبرداری زنان در فعالیت‌های منافقین بیشتر از مردان است و از آن جهت که از نظر جسمی ضعیف‌تر بوده و نیازمند تکیه گاهی روحی و عاطفی هستند، همچنان به عنوان یک نیروی «الینه» شده، سازمان را همه هستی و پناه خود می‌دانند.

۲. به علت روحیه حسادت و رقابت شدید در میان زنان منافق، جهت سبقت گرفتن در خوش خدمتی به کادر رهبری منافقین، حاضر به بازگشت نمی‌شوند.

۳. عموماً زنان خطاکار نسبت به مردان، کمتر به بازگشت و رجوع به خانواده، رغبت نشان داده و به فکر می‌افتند و این ناشی

● «ابریشمچی» که «همسر نخست» «مریم» بود، با خوشحالی و رضایت تن به این جدایی و طلاق داد و با بی‌غیرتی تمام در محافل خصوصی با زدن کف و بشکن اظهار داشت: «زنم و دادم به سازمان! مریم و دادم به مسعود!».

● اگر گرایش‌های مبتذل سیاسی در دهه ۷۰ و به ویژه آغاز دهه ۸۰ بررسی شود، کارنامه آنان به خوبی گواه است که چه کسانی به عنوان «حقوق زنان»، «مشارکت مردمی»، «آزادی»، «قانون‌سالاری» و «توسعه» عرصه را برای احیای مجدد و به کارگیری دوباره شیوه منافقین باز کردند.



از برخورد‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی و غیرت اسلامی و دینی، با زنان خطاکار می‌باشد.

آنچه هست کارنامه و پرونده سیاه زنان منافق، عبرت‌ها و درس‌های تلخ و جان‌شکاری را در برابر دید همه گروه‌های سیاسی و نحل‌ها و تفکرات جامعه می‌گذارد تا بدانند که فاصله گرفتن انسان از حقیقت اخلاق و اسلام و به صحنه کشاندن زنان و دختران تحت شعارهای عوام فریبانه و منفعت‌طلبانه سیاسی، چه سرانجام سیاه و متعنتی را در پی دارد.<sup>۴</sup>



دستگیری اعضای گروهک تروریستی منافقین توسط پلیس فرانسه

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. خوانندگان بجاست به نظرات اصلاح‌طلبان در زمینه نسای زن و مرد در سال‌های اخیر توجه نمایند.
۲. در عملیات فروغ جاویدان که در تاریخ ۵ مرداد ۶۷ توسط سازمان مجاهدین خلق و با حمایت مستقیم آمریکا، شوروی و عراق انجام گرفت، ماشین‌های حامل قرض‌های ضد بارداری در کنار ماشین‌های مهمات و اسلحه قرار داشتند. در این عملیات نیروی هوایی عراق منافقین را اسکورت می‌کردند. به جز زنان پادگان اشرف و کنیزان سازمانی، فاحشه‌ها و رقصه‌های لوس آنجلس نیز به امید ایرانی آزاد! خود را در خدمت لشکر آزادیبخش قرار داده بودند که در عملیات «مرصاد» گرفتار آمدند.
۳. منابع نقل قول‌ها و فرازهایی که در این مقاله آمده است، در دفتر نشریه موجود است.

۴۰۰ عضو سازمان منافقین در بیش از ۱۲ پایگاه نظامی هم اکنون تحت مراقبت ویژه آمریکایی‌ها هستند. بیش از ۲ هزار نفر از این اعضاء با زور و ارباب در پادگان‌ها نگهداری می‌شوند و به هیچ وجه متمایل به همکاری با سازمان نیستند. ۵۰۰ نفر از این اعضاء با حمله آمریکا به عراق به نیروهای ایالات متحده پناهنده شده‌اند که